



تحلیل بلاغی خطبه حضرت زینب (س)

دکتر محمود خرسندی^۱

زهرا فیض^۲

سید روح الله طاهری^۳

چکیده

خطبه حضرت زینب (س) به عنوان یکی از جلوه‌های زیبای فصاحت و بلاغت در زبان عربی، برآمده از دل سنت زبانی عرب و قواعد و قوانین ادبی و بلاغی آن است. به همین روی درک معنای کلام آن حضرت و بهره‌مندی از لطایف و اشارات موجود در آن، نیازمند بررسی ادبی واژگان و عبارات خطبه می‌باشد.

مقاله حاضر علاوه بر مباحث علم معانی موجود در خطبه کوفه به بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی این پدیده می‌پردازد و هم‌آوایی آن را با موازین فصاحت و بلاغت نمودار می‌سازد.

واژگان کلیدی: خطبه، فصاحت، بلاغت، آرایه‌های لفظی و معنوی، زینب (س).

۱- دانشیار دانشگاه سمنان mahmoodkhorsnadi7@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور سمنان

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان

۱- مقدمه

خطابه و سخنرانی، نقشی مهم در جامعه و تحولات اجتماعی دارد و جایگاه آن در پیروزی انقلابها و به ثمر رسیدن حرکت‌های بزرگ اجتماعی در جهان، قابل انکار نیست. رهبران بزرگ جهان که هدفهای بزرگ را دنبال می‌کردند، در بیان آن اهداف خود از ابزار سخنوری و گفتگوی رو در رو با مردم بهره می‌بردند.

بی‌شک در پیروزی دعوت پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، علاوه بر ابزارها و عوامل مهم دیگر (مانند: تأثیر و نفوذ خارق العاده قرآن مجید، اعجاز این کتاب آسمانی، معجزه‌های خود آن حضرت، استقامت او در راه هدف و امدادهای غیبی خداوند)، خطبه‌های فصیح و بلیغ آن حضرت، بسیار مؤثر بود. به عنوان نمونه می‌توان از خطبه بسیار مهم و مفصل و تاریخی آن حضرت در حجّة الوداع در عرفات - یا در منی - یاد کرد.

خطبه‌های تاریخی و مهم امیرمؤمنان (ع) در مدت خلافت ایشان، به ویژه خطبه‌هایی مانند: خطبه جهاد و خطبه نظامی در میدان جنگ صفین که منجر به باز پس‌گیری شریعه فرات از سپاه معاویه گردید در حوادث آن روز، تأثیرگذار و نقش آفرین بود.

خاندان رسالت علاوه بر این که اسوه شجاعت و سخاوت و مناعت طبع به شمار می‌روند، در میدان فصاحت و بلاغت نیز گوی سبقت از دیگران ر بوده و گوهرهای حکمت را در قالب الفاظی نغز و ترکیباتی بی‌نقص به دنیای ادبیات تقدیم کرده‌اند.

خطبه‌های عقیده بنی هاشم زینب کبری (س)، به ویژه سخنانی که در بند اسارت بر زبان رانده و مأموریت الهی خویش را در صحنه کلام نیز به نیکی به انجام رسانده، از نمونه‌های برجسته این تسلط و برتری در عرصه خطابه و سخنوری است.

در این مقاله برآن هستیم که خطبه ایشان را در شهر کوفه خطاب به مردم این دیار از منظر معانی و بیان و فنون بدیعی و آرایه‌های لفظی و معنوی در کنار موازین فصاحت و بلاغت بررسی نماییم.

در این رویکرد، نخست فرازهایی از متن عربی خطبه رامی آوریم، آن‌گاه در کنار ترجمه فارسی به شرح نکات بلاغی، اقتضاعات معانی، روشهای بیانی، زیبایی‌های بدیعی و اغراض مورد نظر ایشان می‌پردازیم.

۲- پیشینه تحقیق

بحث نظری درباره موضوعات بلاغی و مناقشه در عناوین و وجوه تسمیه مباحث مربوط به معانی و بیان و بدیع به حدی بسته و محدود است که سالها سخنی نو و ابتکاری جدید در زمینه بلاغت ارائه نگردیده است. علمای متأخر هم گاهی همان تعاریف و شروح را فقط در لباسی تازه بیان می کنند و زمانی دیگر به تلخیص شروح دیگران می پردازند. اما از آنجا که هدف این علم شریف، توانمندی در کاربرد کلمات فصیح و ایراد ترکیبات شیوا و بلیغ بر پایه تشخیص اقتضای حال مخاطبان است که برای تطبیق با نیاز روحی شنونده به روشهای متنوع بیان می گردد و در صورت لزوم به آرایه های لفظی و معنوی آراسته می شود، بسیاری بر آن شدند که به جای تکرار مکررات در این مقوله و یا افزودن موضوعات مورد اختلاف، رویکردی صحیح به سوی پرورش بلاغی اذهان داشته باشند تا به این وسیله با به کارگیری آموزه های بلاغی در عرصه های عملی زندگی، هر سخن را در جای خود ایراد نمایند و بر میزان اثرگذاری کلام خود بیافزایند. بررسی حجم استفاده از انواع تقسیمات خبر و انشا و اغراض مورد نظر آنها در سخن بزرگان عرصه بلاغت و نظر داشتن به مواضع فصل و وصل در جملات و توجه به انواع ایجاز و اطناب و تحقیق در اقسام قصر و ملاحظه انواع تشبیه و مجاز و استعاره و کنایه، و اهتمام به کند و کا و در متون مشهور و برجسته بلاغی برای یافتن آرایه های لفظی و معنوی از جمله عواملی هستند که بر تربیت ذهن انسان در روند بلاغت، مؤثر می باشند.

کتابهای بسیار برای تطبیق اصول بلاغت بر نامه ها و خطبه های بلیغان عرب نگاشته شده که تفسیرهای بلاغی قرآن کریم، شروح ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نمونه ای از بسیار است. کتابهای «مجاز القرآن» از شریف رضی و «بدیع القرآن» از ابن ابی الإصبع و «جلوه های بلاغی نهج البلاغه» از دکتر خاقانی و «پژوهشی در برخی از شیوه های بیان قرآن کریم» از دکتر فاضلی از آن جمله هستند. اما تا کنون هیچ تحقیقی درباره مصادیق بلاغی در خطبه های حضرت زینب (س) انجام نشده است.

ما در این تحقیق بر آن هستیم که بیشتر شواهد بلاغی را در یکی از خطبه های حضرت زینب (ع) که در هنگام ورود به کوفه در خطاب به مردم این شهر ایراد نمود ارائه نماییم و راهکارهای شبیه سازی بر اساس آن را بیان کنیم.

۳- متن خطبه

الحمد لله والصلاة على جدی محمد و آله الطیبین الأخیار. أما بعد: یا أهل الكوفة! یا أهل الختل والغدر و

الْخَذَلِ وَالْمَكْرِي! أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رُقَاتِ الدَّمْعَةَ، وَلَا هَدَاتِ الزَّفْرَةَ (الرنه). فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ).

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَالتُّنْفُ وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ وَالكَذِبُ وَمَلْسَقُ الإِمَاءِ وَغَمَزُ الأَعْدَاءِ، أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ، أَوْ كَفَضَةِ عَلَى مَلْحُودَةٍ؟!

أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسِكُمْ أَنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْكُمْ (وَفِي العَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ). أَتَبْكُونَ وَتَتَّحِبُونَ عَلَى أُخِي؟! أَجَلٌ وَاللهِ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ أُحْرَى بِالبُكَاءِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ بُلَيْتُمْ بِعَارِهَا وَثُبَيْتُمْ بِشَنَارِهَا وَلَنْ تَرَحُّضُوهَا بِغَسَلِ بَعْدِهَا أَبَدًا. وَأَنْتَى تَرَحُّضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ وَمَلَاذِ حَرْبِكُمْ وَمَعَاذِ حَزْبِكُمْ وَمَقَرِّ سَلِيمِكُمْ وَأَسَاسِ كَلِمَتِكُمْ وَمَفْرَعِ نَارِلَتِكُمْ وَمَنَارِ مَحَجَّتِكُمْ وَمُدْرَةِ سُنَّتِكُمْ وَالمَرَجِعِ عِنْدَ مُقَالَاتِكُمْ؟

أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَسَاءَ مَا تَزِرُونَ لِيَوْمِ بَعْتِكُمْ وَبُعْدًا لَكُمْ وَسُحْقًا وَتَعَسًا تَعَسًا وَنَكْسًا نَكْسًا! لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفْقَةُ فَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ (وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذَّلَّةُ وَالمَسْكَنَةُ). وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الكُوفَةِ! أَتَدْرُونَ أَيْ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَيْتُمْ؟ وَأَيْ عَهْدٍ نَكَّتُمْ؟ وَأَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ وَأَيْ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ وَأَيْ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟ (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الأَرْضُ وَتَخْرُ لَهُ الجِبَالُ هَدًّا).

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا سُوءَهاً حَرَقَاءَ صَلْعَاءَ عَنقَاءَ فَقَمَاءَ كَمَطَلَعِ الأَرْضِ وَمَلَأِ السَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ (وَالعَذَابُ الآخِرَةُ أَحْزَى وَهُم لَا يُنْصَرُونَ). فَلَا يَسْتَحْفِنُكُمْ المُهْلُ، فَإِنَّهُ -عز وجل- لَا يُحْفِزُهُ البِدَارُ وَلا يُخَافُ عَلَيْهِ قَوْتُ النَّارِ. (وَإِنَّ رَبَّكُمْ لِبِالْمِرْصَادِ). (فيض الاسلام، ۱۳۶۶ش: ص ۱۴۷-۱۴۸)

۴- تحلیل فراز نخست خطبه

بلاغت ايجاب می کند که انسان چون طبیبی حاذق، ابتدا نیاز روحی مخاطبان را تشخیص دهد و مقتضای حال آنها را درک نماید، آنگاه کلام خود را مطابق آن ادا نماید تا درجانهایشان نفوذ کند و آنها را به سوی منویات و خواسته های متکلم سوق دهد.

وقتی کاروان اسیران کربلا به شهر کوفه وارد شد، مردان و زنان گریستند و گریبان دریدند و صدای شیون خود به آسمان رساندند. امام زین العابدین (ع) با صدایی ضعیف که حاکی از غلبه بیماری بر وجود مبارکشان بود فریاد برآورد: اینجا که گریه می کنند چه کسی جز همینها ما را کشته است؟! در این زمان

زینب(س) دختر علی بن ابی طالب(ع) اشاره کرد تا مردم خاموش شوند، آنگاه فرمود:

الحمد لله و الصلاة على جدی محمد و آله الطیبین الاخیار. أما بعد: یا أهل الكوفة! یا أهل الختل و العدر و الخذل و المكر! أتبكون؟! فلا رقات الدمعة، و لا هدأت الزفرة (الرنّة). فإنما مثلکم كمثل التي تقصت غزلها من بعد قوة أنکنا، تتخذون أیمانکم دخلاً بینکم).

«حمد و سپاس خدای راست و درود و سلام بر جدم محمد(ص) و خاندان پاکش باد. اما بعد، ای اهل کوفه! ای اهل لاف و گزاف و پیمان شکنی و عقب نشینی و مکر و حيله! آیا گریه می کنید؟ باشد که اشک هایتان بند نیاید و ناله تان فرو ننشیند مثال شما همچون مثال آن زنی است که رشته خود را محکم تابیده آنگاه از هم گسسته باشد. شما سوگندهای خویش را وسیله ای برای دغل بازی خود می سازید.»

در این فراز از سخن زینب کبری(س) آرایه ها و صنایع متعددی به چشم می خورد، از آن جمله: براعت استهلال، فصل الخطاب، وصل و فصل، اقتضاب و تجاهل العارف.

۴-۱: براعت استهلال و فصل الخطاب

براعت استهلال آن است که کلام خود را با واژگانی شیوا و ترکیبی روان چنان زیبا شروع کنی که با ظرافتی خاص بر موضوع مورد نظر نیز اشاره داشته باشد. (هاشمی، ۱۹۹۹م: ص ۳۸۳) چنان که ملاحظه می شود ایشان سخن خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر(ص) و خاندان پاکش آغاز نموده، به این ترتیب هم به زیبایی وارد سخن شده و هم انتساب خود به فرستاده خدا را در سخنان آغازین خویش گنجانده است. کسانی که هنوز او را نمی شناختند، با اولین جمله وی به همه چیز پی بردند. همان زمان با عبارت «اما بعد» که در اصطلاح بلاغت به فصل الخطاب معروف است (مطلوب، ۲۰۰۷م: ص ۵۴۹) از حمد و ثنا به موضوع اصلی سخن خود یعنی سرزنش اهل کوفه منتقل گردیده و از صنعت اقتضاب نیز به خوبی استفاده کرده و بدون مقدمه به اصل موضوع مورد نظر پرداخته است. (عکاو، ۱۹۹۲م: ص ۲۰۰) وقتی آنها را اهل لاف و گزاف و پیمان شکنی و مکر و حيله می خواند، پشت هر واژه، انبوهی از معانی وجود دارد که بر وقایع اسف بار گذشته و حال آنان دلالت می کند و تنها چنین لحنی می تواند وجدان به خواب رفته ایشان را بیدار نماید و زمینه را از درون برای توبه تواین فراهم سازد.

ذکر لفظ «اهل الختل» آنها را به یاد دعوت نامه ها و وعده های دروغین یاری رساندن به سلاله پاک پیامبر(ص) می اندازد. کلمه «غدر»، خاطره های تلخ تنها گذاشتن علی(ع) و پس از او فرزندش حسن(ع) و

اینک شانه خالی کردن از زیر بار بیعت مسلم برای حسین(ع) را زنده می‌کند. واژه‌های «خذل و مکر» نیز پرده از چشم آنان بر می‌دارد و اسارت دنیا و پیروی از خواه‌های نفس شیطانی را در برابرشان مجسم می‌سازد. همه این الفاظ و عبارات همچون تیرهای به هدف خورده، دل‌هایشان را نرم و اشک‌هایشان را جاری می‌سازد.

۲-۴: فصل و وصل

فصل و وصل یکی از مباحث مهم علم معانی است، در تعریف آن دو به اختصار می‌توان گفت: اگر دو جمله به وسیله «واو عطف» به یکدیگر ربط داده شوند، این عمل در اصطلاح بلاغت، وصل و اگر بین دو جمله، حرف عطف «واو» و هیچ حرف دیگری قرار نگیرد، فصل نامیده می‌شود. (خطیب قزوینی، ۱۳۷۷ق، ۱۹۹۶م: ص ۷۲) هر یک از فصل و وصل مواضعی دارند که به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنیم. وصل در سه جا رخ می‌دهد:

۱. هرگاه دو جمله مجاور هم هر دو خبری یا هر دو انشایی باشند، بین آنها وصل برقرار می‌شود. مثل جمله «الحمد لله» و جمله «والصلاة علی جدی» که هر دو خبری هستند و لزوماً باید حرف «واو» در میان آن دو آورده شود. مثال دیگر نیز عبارت است از دو جمله «فلا رقأت الدمعة» و «لاهدأت الزفرة» که به دلیل دعایی و انشایی بودن باید حرف عطف «واو» بین آنها ذکر گردد.

۲. هرگاه دو جمله دارای محل اعرابی یکسان باشند یا هیچکدام محلی از اعراب نداشته باشند نیز از موارد وصل محسوب می‌شود و باید حرف عطف «واو» بین آن دو ذکر گردد، مانند جمله «يقول» و «يفعل» در مثال «علیٌ یقولُ وَ یفعلُ» که هر دو خبر برای «علی» و محلاً مرفوع هستند و آوردن واو بین آن دو ضروری است؛

۳. گاهی لازم می‌شود علی‌رغم اختلاف دو جمله در خبری و انشایی بودن، برای جلوگیری از تصور خلاف معنای مورد نظر، بین دو جمله حرف «واو» آورده شود، به گونه‌ای که اگر این حرف ذکر نگردد، ممکن است مخاطب منظور گوینده را درک نکند یا بر عکس بفهمد، مثل این که کسی از شما پرسد: «هل برئ علی من المرص؟» (آیا علی از بیماری شفا یافت؟) و شما در جوابش بگویید «لا و شفاء الله» (نه، ان شاء الله خدا شفایش دهد) با اندکی دقت می‌فهمیم «لا» نماینده یک جمله خبریه است: (شفا نیافت)، اما عبارت «شفاء الله» یک جمله دعائیه انشایی است و معمولاً نباید بین این دو جمله واو آورده شود،

ولی علت ذکر او در این مثال آن است که اگر این حرف بین آن دو ذکر نشود به معنای نفرین خواهد بود زیرا «لاشفاه الله» (یعنی خدا او را شفا ندهد). (هاشمی، همان: ص ۱۸۲)

فصل در پنج جا رخ می دهد:

• کمال اتصال؛

• کمال انقطاع؛

• شبه کمال اتصال؛

• شبه کمال انقطاع؛

• توسط بین کمالین (بایرتی، ۱۹۸۲م: ص ۳۷۱)

ما فقط به مواردی از فصل اشاره می کنیم که در این خطبه به کار رفته است.

۴-۲-۱: شواهد فصل در خطبه

بین دو جمله ندائیه «یا أهل الكوفة» و «یا أهل الختل» فصل رخ داده و حرف عطف «واو» میان آن دو به کار نرفته است زیرا جمله دوم «یا أهل الختل» تأکید جمله اول «یا أهل الكوفة» است و تأکید از موارد کمال اتصال و کمال اتصال از موارد فصل شمرده می شود؛ پس این دو جمله نیازمند به «واو» نیستند.

بین دو جمله «یا أهل الختل» و جمله «أتبکون» حرف عطف «واو» ذکر نگردید، به این دلیل که جمله نخست «یا أهل الختل» یک جمله خبری و جمله بعدی «أتبکون» یک جمله استفهامی است. جمله خبری و استفهامی نسبت به یکدیگر کمال انقطاع دارند و کمال انقطاع از مواضع پنج گانه فصل محسوب می شود و به همین جهت «واو» بین آن دو نیامده است.

دو جمله «إنما مثلکم...» و «تتخذون أیمانکم» نیز بدون حرف عطف به کار رفته اند زیرا جمله دوم «تتخذون أیمانکم» پاسخ برای سؤال مقدری است که از جمله اول استنباط می شود، یعنی گویا کسی می پرسد چرا ما کوفیان را همچون زنی می دانی که رشته خود را محکم تابیده و آنگاه آن را از هم گسسته است؟ و او در جواب فرمود: چون شما از سوگندهای خویش بهره ای کامل نبرده اید فقط آن را وسیله ای برای دغل بازی خود می سازید. این گونه ارتباط موجود بین دو جمله، شبه کمال اتصال نامیده می شود که یکی از موارد فصل است و لزومی به آوردن «واو» در میان دو جمله نیست.

در جمله «إنما مثلکم کمثل التی ...» تشبیه تمثیل رخ داده است، یعنی کوفیان به زنی تشبیه شده اند که ریسمان خود را پس از تابیدن از هم می گسلد.

ارکان تشبیه عبارتند از:

• شما کوفیان (مشبه)؛

• زن ریسنده (مشبه به)؛

• حرف کاف (ادات تشبیه)؛

• هیئت و منظره مرکب از انجام کاری و بهره بردن از آن، یا استفاده بر عکس از آن (وجه شبه

((طبانه، ۱۳۷۷ق، ۱۹۵۹م: ص ۲۲۰-۲۲۵))

۴-۴: اقتباس

بخشی از آیه قرآن «تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (نحل / آیه ۹۲) به گونه‌ای در کلام آورده شده که اگر دقت به خرج ندهیم متوجه آیه بودن آن نمی‌شویم. این کار در محسنات بدیعی به نام اقتباس معروف است (عکاوی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م: ص ۱۹۴)

۴-۵: تجاهل العارف

یکی دیگر از صنایع بدیعی که در عبارتهای ابتدایی خطبه ملاحظه می‌گردد صنعت «تجاهل العارف» است یعنی سؤال از چیزی که جوابش معلوم است، به عبارت دیگر استفهام اگر به قصد طلب فهم درباره چیزی باشد که جوابش را نمی‌دانیم، استفهام حقیقی است، اما اگر به قصد فهمیدن نباشد تجاهل العارف نامیده می‌شود (عکاوی، همان: ص ۲۸۷). آنچه مسلم است در تجاهل العارف قطعاً اغراضی غیر از طلب فهم پرسش‌گر وجود دارد زیرا مسلماً او خود جواب پرسش رامی‌داند. مانند عبارت استفهامی «أتبکون؟» (آیا گریه می‌کنید؟) که اگر مردم کوفه را در ذهن خود حاضر نماییم که در حال گریه هستند، به نظر می‌رسد پرسش حضرت زینب از آنها «أتبکون؟» یقیناً برای شنیدن جواب آری یا خیر نیست، به دیگر سخن استفهام این شیر زن، استفهام حقیقی نیست بلکه تجاهل العارف و به غرض شماتت و سرزنش و نفرین است، یعنی در تجاهل العارف هیچ گاه سؤال‌کننده منتظر پاسخ مخاطب نمی‌ماند بلکه تنها نظر به غرضی دارد که از استفهام خود طلب می‌نماید.

در ادامه فراز اول خطبه فرمود:

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَ النَّطْفُ وَ الصَّدْرُ الشَّنْفُ وَ الكَذِبُ وَ مَلَشِقُ الإِمَاءِ وَ عَمَزُ الأَعْدَاءِ، أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ، أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ؟!

«هان، آیا در شما چیزی جز لاف و خودبینی و گزافه‌گویی و دروغ و تملق کنیزکان و کرشمه برای دشمنان وجود دارد؟ و آیا شما چیزی جز سبزه‌های رها شده در صحرا یا زیور آلات گورستان هستید؟»!

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هر دو پرسش از نوع تجاهل العارف است، یعنی سخنران منتظر پاسخ شنوندگان نیست، بلکه با این پرسش‌های خود آنها را مورد هجو و ذم خویش قرار می‌دهد. در واقع شخصیت حقیقی آنها را همچون آینه‌های صاف به خودشان می‌نماید و آنان را لافزن و خودبین و گزافه‌گو و دروغگو و متملق و چاپلوس دشمن و علفهای هرز و تزئینات ظاهری گورستان معرفی می‌کند.

در بخش بعدی همین فراز از خطبه و در ادامه سخنان گوهر بار خویش می‌فرماید:

«أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْت لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْكُمْ (و فِي العَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ). أَتَبْكَونَ وَ تَتَنَجَّبُونَ عَلَى أُخِي؟! أَجَلٌ وَاللهِ فَاكْبُوكُوا فَإِنَّكُمْ أُحْرَى بِالْبُكَاءِ فَاكْبُوكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ بُلِيتُمْ بِعَارِهَا وَ مُنِيتُمْ بِشَنَارِهَا وَ لَنْ تَرَحَّضُوهَا بِغَسَلٍ بَعْدَهَا أَبَدًا. وَ أَنِّي تَرَحَّضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ وَ مَلَاذِ حَرْبِكُمْ وَ مَعَاذِ حَرْبِكُمْ وَ مَقَرِّ سَلَمِكُمْ وَ أُسَاسِ كَلِمَتِكُمْ وَ مَفْرَعِ نَازِلِنِكُمْ وَ مَنَارِ مَحَجَّتِكُمْ وَ مَدْرَةِ سُنَّتِكُمْ وَ المَرْجَعِ عِنْدَ مَقَالَتِكُمْ.»

«هان، چه بد برای خود پیش آوردید که خدا بر شما خشم گرفت و در عذاب ابد جاویدان گشته‌اید. آیا بر برادرم گریه و زاری می‌کنید؟! آری به خدا که باید گریه کنید، زیرا شما به گریه سزاوارترید. پر بگریید و کم بخندید، چون چنان آلوده‌ننگ و گرفتار رسوایی آن هستید که هرگز نمی‌توانید آن را بشوید، چگونه خون سلاله پیامبر خاتم و معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت و مأمن شما در جنگ را خواهید شست؟ که پناه حزب شما و جایگاه صلح شما و محور وحدت کلمه شما و درمان درد و مصیبت شما و تکیه‌گاه استدلال شما و چراغ راه و مرجع سخنانتان بود.»

در این بند از خطبه علاوه بر صنعت‌های بدیعی و فنون علم معانی و بیان که در عبارتهای گذشته بیان شد برخی دیگر از موضوعات بلاغی همچون قصر، تقدیم و بعضی از انواع جناس نیز به چشم می‌خورد.

۵-۱: اغراض خبر

هر جمله خبری می‌تواند برای دست یافتن به غرض اصلی یا اغراض فرعی بیان شود. غرضهای اصلی خبر بر دو نوع است: یکی از آن دو، فایده خبر و دیگری لازم فایده خبر نامیده می‌شود. فایده خبر یعنی رساندن حکمی به شنونده که قبلاً از آن مطلع نبوده است. اما لازم فایده خبر، یعنی اعلام این مطلب به مخاطب که ما نیز از آنچه که رخ داده، باخبر هستیم، مثل این که به شخص قبول شده در امتحان که خود نیز می‌داند قبول شده، بگوییم تو در امتحان قبول شده‌ای، یعنی می‌خواهیم به او بفهمانیم ما نیز از قبول شدن تو در امتحان مطلع هستیم. (تفتازانی، ۱۳۵۶ق:ص ۴۳)

اما اغراض فرعی خبر بسیار فراوان می‌باشند. گاهی متکلم خبری را به قصد تحریک شنونده یا بر سر رحم آوردن او یا اظهار شادی یا حسرت و گاهی به قصد توییح و تذکر و یا به نیت مدح و ذم یا فخر فروشی و غیره، بیان می‌کند، مسلماً در این گونه موارد منظور گوینده فقط بیان گزارش نیست. حضرت زینب (س) از جمله «ألا ساء ما قدمت لکم أنفسکم أن سخط الله علیکم» که به ظاهر یک جمله خبری است، غرضهای اصلی یعنی فایده خبر و لازم فایده خبر را اراده نفرمود، چون نمی‌خواهد آنها را از حکمی که نمی‌دانند مطلع سازد یا منظورش اعلام اطلاع خویش از علم آنها به معلوماتشان نیز نیست، زیرا آنها خود می‌دانند که چه کرده‌اند و چه عواقبی در پیش دارند و نیز به عالم بودن زینب به حالات اسفبار جماعت خویش آگاه هستند، پس این جمله فقط به قصد سرزنش و توییح و قبیح نشان دادن اعمال آنها بیان شده است.

۵-۲: قصر و حصر

در جمله «و فی العذاب أنتم خالدون» صنعت قصر (حصر) به کار گرفته شده است. یعنی عبارت «فی العذاب» که جایگاه اصلی آن بعد از خالدون و متعلق به خالدون است از مکان اصلی خویش جا به جا شده و پیش از مبتدا و خبر ذکر گردیده است. در علم بلاغت می‌گویند: تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر (مقدم داشتن چیزی که حق آن تأخیر است، افاده حصر و قصر می‌کند). بنابراین «فی العذاب» مقصور علیه و «انتم خالدون» مقصور است، یعنی شما قطعاً در عذاب جاودانه هستید.

۳-۵: کمال انقطاع

جمله «أتبکون» نسبت به جمله پیش از خود به دلیل تفاوت در خبری و انشایی بودن کمال انقطاع دارد و به همین جهت به شکل فصل یعنی بدون واو عطف آمده است.

۴-۵: شبه کمال اتصال

آوردن کلمه «أجل» که خود نماینده یک جمله خبری است و در جواب استفهام «أتبکون» و «تنتحبون علی اخی» آمده است شبه کمال اتصال محسوب می‌گردد. و آن نیز از موارد فصل می‌باشد و نیازی به ذکر «واو» پیش از «أجل» نیست.

۵-۵: مقابله

در دو جمله «فابکو کثیراً و اضحکوا قليلاً» صنعت مقابله وجود دارد، یعنی دو واژه «اضحکوا» و «قلیلاً» به ترتیب در مقابل دو لفظ «فابکوا» و «کثیراً» آورده شده‌اند.

۶-۵: سجع مطرف

در دو جمله «فقد بلیتم بعارها» و «منیتم بشنارها» سجع مطرف به کار گرفته شده است، زیرا در آخر هر یک از این دو فقره، قافیه‌های مشترک «ارها» دیده می‌شود. (دسوقی، ۱۲۸۸ق: ص ۵۳۷)

۷-۵: استبعاد

جمله استفهامی «أئی ترحزون» یقیناً برای دریافت پاسخ از کوفیان نیست، بلکه، به نیت استبعاد بیان شده یعنی بعید است که بتوانید خون سلاله پیامبر خاتم و .. را بشوید. (جرجانی، ۱۹۷۴م: ص ۱۷۷)

۸-۵: استتباع

صنعت استتباع که دلالت بر مدح پیاپی دارد نیز به وضوح در بخش نهایی این فراز به چشم می‌خورد. یعنی در واژه‌های «سید شباب أهل الجنة» و «ملاذ حربکم و معاذ حربکم و مقر سلمکم و اساس کلمتکم و مفزع نازلتکم و منار حجتکم و مدرة سنتکم والمرج عند مقاتلتکم» که این واژه‌ها همه مدح پیاپی ابا عبدالله هستند. (ابوزید، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م: ص ۵۵۵)

۹-۵: جناس لاحق

اگر دو واژه «معاذ» و «ملاذ» را به دقت بررسی کنیم، ملاحظه می‌شود که در حرف «لام» و «عین» نسبت به یکدیگر متفاوت هستند که این دو حرف در علم تجوید در قیاس با یکدیگر بعید المخرج هستند و به همین جهت جناس موجود در آن را جناس لاحق می‌گویند.

۱۰-۵: جناس محرف و مصحف

دو واژه «حرب» و «حزب» دارای جناس محرف و مصحف هستند. محرف از آن جهت که اختلاف در حرکت دارند یعنی حرف «حاء» در واژه اول مفتوح ولی در واژه دوم مکسور است و مصحف از آن جهت که در داشتن نقطه با هم متفاوت می‌باشند، یعنی حرف دوم واژه نخست بدون نقطه اما حرف دوم واژه دیگر با نقطه ذکر شده است. (هاشمی، همان: ص ۳۲۴-۳۲۶)

۱۱-۵: موارد وصل

ضمناً به دلیل انشایی و طلبی بودن دو جمله «ابکوا کثیراً» و «اضحکوا قليلاً» و او عطف که نشانه وصل است بین آنها ذکر گردید. همچنین دو جمله «بلیتم بعارها» و «منیتم بشنارها» نیز به دلیل خبری بودن هر دو جمله با او عطف به یکدیگر وصل شده اند. جمله «لن ترخصوها» نسبت به کلام پیش از خود نیز همین حکم را دارد.

۱۲-۵: استعاره مرکبه

اضافه «معدن» به «الرسالة» اضافه استعاری و نوع آن استعاره مکنیه است چون معدن که از لوازم مستعارمنه است به مستعارله یعنی «الرسالة» نسبت داده شده و خود مستعارمنه حذف گشته است. البته از آنجا که در هر استعاره مکنیه یک استعاره تخیلیه نیز وجود دارد، در اینجا نیز تشبیه «معدن الرسالة» خیالی به «معدن الأشياء» حقیقی، استعاره تخیلیه به حساب می‌آید. (جرجانی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۶۷)

۶- تحلیل فراز دوم خطبه

«ألا ساء ما قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ و ساء ما تَزْرُونَ لِيَوْمِ بَعَثَكُمْ و بَعْدَ لَكُمْ و سُحْقاً و تَعَساً و تَعَساً نَكْساً! لَقَدْ

خَابَ السَّعِيُّ وَ تَبَّتِ الْاَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصَّفْفَةُ فُبُوْتُمْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ.»
 «هان، چه بد برای خود پیش آورید و چه بد باری برای قیامت خود به دوش گرفتید. نابود و سرنگون باشید. تلاشهایتان بر باد و دست هایتان از کار بریده باد که در معامله دین و دنیا سرمایه‌هایی را از دست داده و در خشم خدا جای گرفتید و داغ خواری و درماندگی بر شما زده شد.»

۶-۱: وصل و فصل

بین جمله‌های اول و دوم از عبارتهای فوق، واو عطف به نشانه وصل دو جمله خبری و نیز بین جمله‌های نفرین گونه دوم و سوم و چهارم نیز «واو» به علامت وصل جمله‌های انشایی طلبی به یکدیگر آورده شده است.

اما جمله «لقد خاب السعی» به جمله پیش از خود عطف نگشته یعنی به شکل فصل و بدون واو آمده است، زیرا بر خلاف جمله‌های پیشین که نفرین و طلبی بودند این جمله یک جمله خبری است و رابطه آن با جمله‌های پیشین کمال انقطاع است که نیازی به آوردن واو ندارد. در صورتی که دو جمله بعدی به دلیل اتحاد در خبری بودن به همراه واو عطف ذکر شده‌اند. جمله‌های پایانی این فراز نیز به همین جهت با واو عطف همراه شده است.

۶-۲: اقتباس

در جمله «ضربت علیکم الذلّة و المسکنة» صنعت اقتباس از آیه قرآن به کار رفته است (مریم/ آیات ۹۰-۹۱).

۶-۳: مراعاة النظیر

در دو لفظ «ذلة» و «مسکنة» از صنعت مراعات النظیر استفاده شده است، همچنین پیش از این در کاربرد واژه‌های «بعداً»، «حقاً»، «تعساً» و «نکساً» نیز به نوعی مراعات النظیر دیده می‌شود. این صنعت چنان که از اسمش پیداست عبارت از به کار بردن الفاظ مناسب در یک یا دو جمله یا بیشتر است. (تفتازانی، همان: ص ۲۶۸)

۷- تحلیل فراز سوم خطبه

وَيْلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَيْتُمْ؟ وَ أَيْ عَهْدٍ نَكَلْتُمْ؟! وَ أَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! وَ أَيْ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟! وَ أَيْ حُرْمَةٍ لَهُ هَنَكْتُمْ؟! (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ لَهُ الْجِبَالُ هُدًاءً).

«وای بر شما ای اهل کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از محمد (ص) پاره کرده و چه پیمانی از او شکسته و چه خاندانی از او به بازار آورده‌اید؟ و چه خونی از او ریخته و چه حرمتی از او دریده‌اید؟ چنان کار زشتی انجام داده‌اید که نزدیک است آسمانها از آن فرو پاشد و زمین پاره پاره گردد و کوهها با خاک یکسان شود.»

۷-۱: فصل

جمله «ویلکم» جمله‌ای دعایی است که جنبه منفی آن یعنی نفرین مورد نظر است. دعا و نفرین از موارد انشاء و طلب به حساب می‌آیند. این جمله نسبت به کلام بعد از خود «یا اهل الکوفه» که ندا و جزء جمله‌های خبری است کمال انقطاع دارد و از موارد فصل محسوب می‌گردد، پس نیازی به ذکر واو در میان آنها نیست.

جمله «أتدرون أی کید لمحمد صلی الله و علیه و آله و سلم فریتم؟» که جمله‌ای استفهامی و انشایی است همین حکم را نسبت به خبر پیش از خود دارد و دقیقاً به همین جهت است که از ذکر واو بین این جمله و جمله قبل خودداری شده است.

۷-۲: حصر (قصر)

واژه «أی» در جملات بعد از «أتدرون» مفعول مقدم برای افعال بعد از خود می‌باشد و افاده حصر می‌کند و بیان‌گر تأکید است.

۷-۳: غرض فرعی استفهام

جمله پرسشی «أتدرون» و معطوفهای پس از آن که برای دریافت جواب از مخاطبان ایراد نشده‌اند، مصداق تجاهل العارف و به قصد بیدار کردن وجدان به خواب رفته آنها است.

۴-۷: اشتراک در محل اعرابی

در میان جملات استفهامی بعد از «آندرون» حرف عطف واو قرار داده شده تا دلیلی بر اشتراک در محل اعرابی آنها باشد، یعنی تمام این جملات معطوف به جمله جواب ندا «آندرون» هستند و محلی از اعراب ندارند.

۵-۷: وصل و فصل

آیه «لقد جئتم...» (مریم / آیات ۹۰-۹۲) علاوه بر این که نمودی از اقتباس است نسبت به جملات استفهامی پیش از خود کمال انقطاع دارد و به همین دلیل بدون واو ذکر شده است. آیه‌های بعدی سه جمله وصفیه محلاً منصوب هستند که از حرف واو به عنوان نشانه وصل در میان آنها استفاده شده است.

۶-۷: جناس مضارع

همزه و هاء در دو کلمه «إِذَا» و «هَذَا» با وجودی که دو حرف متفاوت هستند اما قریب المخرج می‌باشند، یعنی هر دو از حروف حلقی به شمار می‌آیند پس دو کلمه فوق دارای جناس مضارع هستند.

۸- تحلیل فراز چهارم خطبه

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ خَرَقَاءَ صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ فَمَاءَ كَمَطَلَعِ الْأَرْضِ وَمَا لِلسَّمَاءِ أَفْعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ (و لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ). فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمْ الْمُهْلُ، فَإِنَّهُ -عز وجل- لَا يُحْفِزُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يُخَافُ عَلَيْهِ قَوْتُ النَّارِ. وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَبَالِمرصَادِ.

«شما همچون عروسی بی مو، بی تجربه، زشت، کور و کج خلق این کارها را به پهنای زمین و گنجایش آسمانها انجام داده‌اید. آیا اگر آسمان خون بگرید تعجب می‌کنید؟ البته که عذاب اخروی رسواکننده‌تر است و یاری نخواهند شد. فرصت و مهلت شما را گول نزنند و سبکسر نگردانند، زیرا شتاب و عجله خدا را تحریک نمی‌کند و از انتقام و خونخواهی چشم نمی‌پوشد. البته پروردگار شما در کمین

است.»

۸-۱: سجع متوازی

حضرت زینب(س) آخرین فراز خطبه خود را نیز، سرشار از آرایه‌های لفظی و معنوی و لبریز از صنعت‌های بلاغی و با حسن ختام به پایان می‌برد. چنان‌که واژه‌های «شوهاء»، «خرقاء»، «صلعاء»، «عنقاء» و «فقماء» علاوه بر این که دارای موازنه هستند یعنی همه بر وزن «فعلاء» اند از قافیۀ «اء» نیز برخوردارند، بنابراین می‌توان سجع متوازی را در همه این کلمات بالعیان مشاهده کرد.

۸-۲: تشبیه

در این بند از خطبه زینب(س) تشبیه وجود دارد. ضمیر «ها» در «جئتم بها» مشبه و لفظ «مطلع» مشبه به و حرف «کاف» ادات تشبیه است و وجه شبه متعمداً حذف گردیده و درک آن به عهده مخاطب گذاشته شده است.

۸-۳: تجاهل العارف

استفهامی که با حرف «أ» شروع شده، قطعاً در این فراز به معنای استفهام حقیقی نیست بلکه به قصد مبالغه بیان گردیده است و چنین پرسشهایی همان‌گونه که پیش از این گفته شد تجاهل العارف به حساب می‌آیند.

۸-۴: طباق

به کارگیری واژه «الأرض» و «السماء» که در مقابل یکدیگر هستند، صنعت طباق نام دارد.

۸-۵: التفات

عبارت قرآنی «لعذاب الآخرة اخزی و هم لاینصرون» علاوه بر این که مصداق اقتباس است، نمونه‌ای برای التفات از خطاب به غیبت نیز محسوب می‌شود.

۸-۶: اعتراض

عبارت «عزوجل» یکی از موارد اطناب به نام اعتراض (جمله معترضه) است که محلی از اعراب ندارد.

۷-۸: وصل

جمله «لایخاف» به دلیل هم اعراب بودن با جمله پیش از خود که خبر «إنّ» می باشد نیاز به حرف واو دارد تا به آن وصل شود.

۸-۸: اقتباس و حسن ختام

اما آخرین جمله این خطبه علاوه بر این که نشانه صنعت اقتباس است از مصادیق حسن ختام نیز به شمار می رود، زیرا حضرت با آوردن این عبارت قرآنی هم خطبه خود را به نیکی به پایان رسانده و هم عاقبت بد مردم کوفه را به آنها نمایانده است.

۹-۸: ایجاز

خطبه حضرت زینب (س) به دو بخش تقسیم می گردد که با واژه «اما بعد» از یکدیگر جدا می شوند. بخش نخست مربوط به ستایش خدا و درود بر پیامبر و خاندان او است که در نهایت اختصار و ایجاز گذشت.

چنان که بر اهل بلاغت معلوم است، ایجاز یعنی ایراد معانی انبوه با لفظی اندک. حضرت زینب (س) با ذکر واژه «الحمد لله» تمام «حمدها و ستایشها» را از ازل تا به ابد در وجود لایزال و لم یزل الهی منحصر دانسته و هر حادثه منسوب به او را شایسته ثنا و ستایش خوانده و بر واسطه فیض ربوبی یعنی پیام رسان حق و خاندان پاک او که سرچشمه خیرات هستند درود فرستاده و در این بخش از خطبه به خوبی عقیده خویش «ما رأیت إلا جمیلاً» را به نمایش گذاشته است.

۱۰-۸: أغراض فرعی ندا

بعد عرفانی خطابه مانع از ایفای نقش سیاسی و انجام وظیفه دینی و استمرار خط سرخ شهادت با دفاع از حریم ولایت نمی گردد. او در راستای امر به معروف و نهی از منکر پس از حمد و ثنای الهی اولین واژه ای که به کار می برد حرف ندای بعید است.

کاربرد «یا» به عنوان حرف ندای بعید با وجود نزدیک بودن مخاطبین در این جا بیان گر آن است که حضرت، شأن مردم کوفه را آن قدر پست و پایین می داند که اگر این مأموریت الهی برشانه او نبود آنها را

شایسته خطاب نمی‌دانست. آن‌گاه علت این همه تحقیر در یک واژه را بیان می‌فرماید و نشان می‌دهد که این اعمال انسانها است که موجب رشد یا افت روحی آنها می‌گردد.

۸-۱۱: «آلا» ی استفتاحیه

در بندهای بعدی خطبه از «آلا» ی استفتاحیه که به معنای تنبیه است استفاده نمود. به کار بردن این کلمه دلالت بر غافل بودن مخاطبان و عدم درک صحیح آنها از واقعیت‌های موجود است. البته اهل کوفه نسبت به مقام والای عترت پیامبر (ص) شناخت لازم داشتند اما کافی نبود یعنی به آن اندازه نمی‌رسید که بتواند از آنها در مقابل زر و زور بنی امیه محافظت نماید. به همین جهت برخی به طمع جاه و مقام و برخی دیگر از ترس جان و مال تیغ بر سلاله رسول خدا کشیدند، حال که به چنین ذلتی تن داده‌اند، نهیبی لازم است تا آنها را از این کرختی و رخوت روح نجات دهد و حال توبه در آنها ایجاد نماید. این مأموریت بر دوش شیر زن دشت کربلا نهاده می‌شود. واژه‌هایی که زینب (س) در این خطبه و خطبه‌های دیگر به کار می‌گیرد چنان حساب شده و به جا است که شگفتی بلیغان را بر می‌انگیزد. در بلاغت کلام، علاوه بر این که باید مطابقت آن با مقتضای حال شنوندگان رعایت گردد پیش از آن و بیش از آن ضرورت دارد که تک واژه‌های موجود در کلام هر یک به تنهایی فصیح بوده و ترکیب آنها نیز عاری از عیوب مخل فصاحت باشد.

۹- فصاحت کلمه

در فصاحت کلمات شرط است که هیچ یک از عیبهای چهارگانه تنافر حروف، غرابت استعمال، مخالفت قیاس و کراهت سمع در آنها ملاحظه نگردد. (ابوزید، همان: ص ۱۲-۲۰) با دقت نظر در تمام کلمات این خطبه در می‌یابیم که هیچ لفظی در این خطبه دارای تنافر حروف نیست یعنی حروف قریب المخرج یا تکراری به نحوی ندارد که موجب دشواری تلفظ در زبان و سنگینی آنها بر گوش گردد. غرابت استعمال نیز در هیچ کلمه‌های به چشم نمی‌خورد یعنی واژه‌ای دارای دو معنا بدون تصریح در منظور گوینده یافت نمی‌شود یا لفظی بی‌معنا و دیر فهم وجود ندارد که برای درک معنای آن نیاز به تفتیش در کتابهای کهن یا فرهنگهای لغت دیرین باشد.

مخالفت قیاس صرفی که یکی دیگر از عیوب فصاحت کلمه به شمار می‌آید و آن عبارت است از

مخالف بودن لفظ با قواعد صرف، در واژه‌های این خطبه اصلاً مشاهده نمی‌گردد. همچنین واژه‌هایی که دارای عیب «کراهت در سمع» بوده و با طبع سلیم انسان ناسازگار و گوش از شنیدن آن بیزار باشد در این خطبه نیست.

۱۰- فصاحت کلام

فصاحت کلام عبارت است از دور بودن آن از عیبهای شش‌گانه تنافر کلمات، ضعف تألیف، تعقید لفظی، تعقید معنوی، کثرت تکرار و تتابع اضافات.

تنافر کلمات عبارت است از کاربرد کلماتی در کلام که به خاطر وجود حروف قریب المخرج و یا به خاطر وجود حرفهای تکراری موجب صعوبت تلفظ می‌گردد. ما در هیچ یک از جمله‌های این خطبه با چنین عیبی مواجه نمی‌شویم.

ضعف تألیف عیبی است که کلام را در برابر قواعد نحو قرار می‌دهد یعنی آن را مخالف با قواعد نحو می‌گرداند و ما جمله‌ای در این خطبه نمی‌بینیم که مخالفی با قواعد نحو داشته باشد.

تعقید لفظی آن است که کلام دلالت آشکار بر معنای مورد نظر نداشته باشد، این عیب به خاطر عدم رعایت ترتیب جایگاه الفاظ در کلام به وجود می‌آید. اما در خطبه حضرت زینب (س) موردی که چنین عیبی در آن جریان داشته باشد ملاحظه نمی‌گردد.

تعقید معنوی نیز آن است که کلام دلالت آشکار بر معنای مورد نظر نداشته باشد اما این عیب به خاطر نیاز به واسطه‌های فراوان و توضیحات زیاد و لوازم بسیار برای انتقال ذهن از معنای اصلی به سوی معنای مورد نظر به وجود می‌آید، ما اساساً در خطبه حضرت زینب (س) چنین جمله‌ای نمی‌یابیم بلکه جملات به کار گرفته شده در این خطبه به صراحت و بدون نیاز به هیچ واسطه‌ای معنای مورد نظر حضرتش را بیان می‌کنند.

در همه فرازهای خطبه جمله‌ای دیده نمی‌شود که اسم یا فعل یا حرفی بدون هیچ فایده‌ای تکرار شده باشد بنابراین خطبه حضرت زینب (ع) از عیب کثرت تکرار نیز مبرا هست.

اگر با دقت در تمام جملات این خطبه بنگریم نمونه‌ای نمی‌یابیم که چند اسم پیاپی و بدون فاصله به یکدیگر اضافه شده باشند پس عیب تتابع اضافات نیز توان حضور در کلام دلنشین نوه پیامبر (ص) نداشته است.

نتیجه گیری

۱. خطبه حضرت زینب (ع) که یکی از جلوه‌های زیبای فصاحت و بلاغت در زبان عربی شمرده می‌شود، از سنت زبانی عرب و قواعد ادبی و بلاغی آن پیروی نموده است؛
۲. بررسی و تطبیق قواعد بلاغی بر فرازهای مختلف این خطبه، تنها به منظور تحلیل جنبه‌هایی خاص از زیبایی‌شناسی آن و دستیابی به برخی از برجستگیهای زبانی این متن زیبا انجام پذیرفته است؛
۳. کنکاش در دیگر جنبه‌های زیباشناختی و زبانی این خطبه، در ظرف این مقاله نمی‌گنجد و فرصتی فراخ را طلب می‌نماید.

منايع و مأخذ

١. ابوزيد، كريمة محمود (١٤٠٨ق، ١٩٨٨م)، علم المعاني دراسة وتحليل، دارالتوفيق النموذجية بالقاهرة، قاهره.
٢. اقشهرى، على ابن عثمان (٢٨٨ق)، مختصر الدسوقي على مختصر المعاني، دارالصناعة العامرية، قاهره.
٣. بايرتى، محمد بن محمد بن محمود بن احمد (١٩٨٢م)، شرح التلخيص، المنشأة العامة للنشر والتوزيع والإعلان، قاهره.
٤. تفتازانى، سعدالدين (١٣٥٦ق)، شرح المختصر على تلخيص المفتاح، المطبعة المحمودية، قاهره.
٥. جارم، على، مصطفى، امين (١٩٩٩م)، البلاغة الواضحة، دارالمعارف، قاهره.
٦. جرجاني، سيدشريف (١٩٧٤م)، الحاشية على المطول، دارالكتب العلمية، بيروت.
٧. جرجاني، عبدالقاهر (١٤٠٢ق)، دلائل الإعجاز، تصحيح محمد عبده، دارالمعرفة، بيروت.
٨. _____، (١٤٠٩ق)، أسرار البلاغة، مطبعة المدني، دارالمدني، قاهره - جده.
٩. خطيب قزويني، جلال الدين (بي تا)، التلخيص في علوم البلاغة، شرح عبدالرحمن البرقوقي، دارالفكر العربي، بيروت.
١٠. خفاجي، محمد عبدالمنعم، (١٤١٢ق، ١٩٩٢م)، الأسلوبية والبيان العربي، الدار المصرية اللبنانية، بيروت.
١١. طبانة، بدوى (١٣٧٧ق، ١٩٥٩م)، البيان العربي، مكتبة الانجلو المصرية، قاهره.
١٢. عكاوي، أنعام فوال (١٤١٧ق، ١٩٩٦م)، المعجم المفصل في علوم البلاغة، دارالكتب العلمية، بيروت.
١٣. علوى يمني، يحيى بن حمزة بن على بن إبراهيم (١٣٣٢ق)، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، مطبعة المقتطف، قاهره.
١٤. فيض الاسلام، سيد على نقى (١٣٦٦ش)، ترجمه خاتون دوسرا، انتشارات فقيه، تهران.
١٥. قلقيلية، عبده عبدالعزيز (١٩٩٢م)، البلاغة الإصطلاحية، الطبعة الثالثة، دارالفكر العربي، بيروت.
١٦. مطلوب، احمد (٢٠٠٧م)، معجم المصطلحات البلاغية وتطورها، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت.
١٧. هاشمي، احمد (١٩٩٩م)، جواهر البلاغة، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.



تحلیل گفتمان امام رضا (ع) از منظر برنامه هدایت اعصابی - زبانی

دکتر بهزاد قنسولی^۱

دکتر خلیل قاضی زاده^۲

مجید الهی^۳

چکیده

در نظریه پردازیهای اخیر در ارتباط با تجزیه و تحلیل گفتمان، تحقیقات ایدئولوژیک و تاریخی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این روند، هدف، دستیابی به راهکارهایی برای تحلیل و درک گفتمان جوامع زبانی به منظور تعامل جهانی بهتر است. با توجه به این واقعیت که جهانی شدن خود تلاشی برای ایجاد نوعی وحدت زبان است، جوامع زبانی در کشورهای اسلامی باید توجهی بیشتر به ارائه گفتمانی متناسب با نیازهای انسان در دوره معاصر که عصر پیشرفتهای عظیم است، داشته باشند. به نظر می‌رسد در مدلهای حاضر مرتبط با گفتمان، معایب و ایراداتی خاص وجود دارد که ناشی از این واقعیت است که این مدلها تماماً ساخته و پرداخته بشر هستند. اما ویژگیهای گفتمان جهانی و الهی چیست؟ این مقاله به دنبال یافتن رویکردی جدید برای تبدیل ایده‌ها به مدلی منسجم از گفتمان بر اساس تجزیه و تحلیل گفتمان امام رضا (ع) با رهبران مسیحی، یهودی و زرتشتی زمان خود است و سعی در تجزیه و تحلیل چنین گفتمانی از منظر برنامه هدایت اعصابی - زبانی دارد و بحث اصلی آن بیشتر معطوف به دو جنبه مهم از گفت و گو است که عمدتاً در عینیت رویکرد و دانش و آگاهی منبع نمود می‌یابد. در پایان نتیجه گرفته می‌شود که می‌توان از این اصول به عنوان نظامی فعال در گفت و گوی میان تمدن‌ها بهره گرفت.

واژگان کلیدی: گفتمان، برنامه هدایت اعصابی - زبانی، تحلیل گفتمان، امام رضا (ع).

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد